

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ دی ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مشتق

مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۳۶

موضوع جزئی: تنبیهات - تنبیه اول (بساطت و ترکیب مشتق) - دلیل سوم بر بساطت

جلسه: ۴۶

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**دلیل سوم**

تا اینجا دو دلیل بر بساطت معنای مشتق ذکر کردیم و هر دو دلیل مورد اشکال واقع شد.

دلیل سوم، دلیلی است که مرحوم آقای آخوند بر بساطت معنای مشتق اقامه کرده است. ایشان می فرماید: اگر ملتزم به ترکیب معنای مشتق شویم، تالی فاسد دارد که عبارت از لزوم تکرار موصوف است و این قابل قبول نیست یعنی حقیقتا و وجدانا می بینیم که موصوف تکرار نشده است.

توضیح دلیل این است: اگر در مثل قضیه "زید الکاتب یجیء"، مثلا قضیه حملیه ای تشکیل دهیم، که در این قضیه، موضوع عبارت از ذات و وصف باشد، و سپس چیزی را بر این قضیه حمل کنم، مثلا بگوئیم: "زید الکاتب یجیء غدا"، در اینجا موصوف "زید" است و وصف عبارت از "الکاتب" است حال الکاتب که مشتق است، اگر قرار باشد معنای ترکیبی داشته باشد، لازمه اش آن است که این قضیه به قضیه "زید الذی شیء له الکتابه فهو کذا"، تبدیل شود.

به هر حال "شیء" به عنوان جزء در کنار "له الکتابه"، ذکر شده است. منظور از "شیء" که یک جزء معنای کاتب است همان ذات موصوف است. اگر کاتب و مشتق دارای معنای ترکیبی باشد، از آنجا که یک جزء مرکب عبارت از خود ذات است، در مواردی که موضوع، ذات موصوف به یک وصف است، لازم می آید که خود موصوف تکرار شود یعنی یکبار موصوف را آوردیم که "زید" است و یکبار هم در درون خود مشتق یعنی "الکاتب"، به عنوان جزء آورده می شود پس موصوف تکرار شده در حالی که قطعا تکرار موصوف تحقق ندارد و موصوف تکرار نمی شود و این خلاف وجدان است. یعنی واضح است که موصوف متعدد نیست و بدیهی است که در "زید الکاتب" فقط یک موصوف که خود زید است داریم. پس قول به ترکیب معنای مشتق، سر از معنای باطلی در می آورد، لذا مشتق اصلا مرکب نیست. این دلیل مرحوم آقای آخوند است.

**بررسی دلیل سوم**

**اشکال اول**

این دلیل تمام نیست. اساس سخن مرحوم آقای آخوند در این دلیل این بود: موصوف تکرار شده، حال باید بررسی کنیم که آیا واقعا در "زید الکاتب"، موصوف تکرار شده یا خیر؟ موصوف در قضیه "زید الکاتب"، عبارت از زید است. حال اگر ما مشتق را که به عنوان وصف در کنار زید قرار گرفته، تحلیل کنیم، آیا واقعا تکرار محقق می شود؟ یعنی آنچیزی را که ما در اینجا اخذ کرده ایم، همان موصوف است؟ یعنی آن موصوف تکرار شده؟ به نظر می رسد که اینچنین نیست. آنچه در اینجا

تکرار شده در واقع نفس آن موصوف نیست بلکه در واقع این شیء، معنای مفهومی مبهمی است که مجموعاً با آن قید، موصوف شده اند. به عبارت دیگر، مصداق در این ترکیب اخذ نشده تا شما بگوئید که عین این ذات در اینجا هم وجود دارد و موصوف تکرار شده است. در "زید الکاتب"، زید موضوع و موصوف است و الکاتب هم به "شیء له الکتابه" تبدیل شده است یعنی "زید الذی شیء له الکتابه" است. در این جا، مصداق شیء منظور نیست تا بگوئیم که مصداق شیء، همان زید است، لذا تکرار شده است بلکه آنچه در اینجا از شیء اراده می شود، مفهوم آن است. مفهوم شیء در اینجا به عنوان معنای عام و مبهم و کلی که مقید به قید کتابت شده، مجموع آن موصوف قرار گرفته. پس موصوف یعنی زید تکرار نشده، اگر می گفتیم: شیء که یک جزء معنای وصف و مشتق است، همان زید است، در این صورت میشود: "زید زید له الکتابه"، ولی منظور از شیء، مصداق شیء که "له الکتابه" باشد، نیست، بلکه یک معنای کلی، مبهم، عام یعنی مفهوم شیء، منظور است. "زید الکاتب" یعنی زیدی که قید کتابت دارد و آنچیزی که در اینجا آمده، منظور خود زید نیست، بلکه معنایی مبهم و عام و کلی مانند عرض عام است که در سابق اشاره شد، پس موصوف تکرار نشده است.

### این قلت

این اشکال توسط برخی از جمله مرحوم آقای خوئی مطرح شده اما شاید بتوان به آن اشکال کرد چون هر چند در معنای مشتق، مفهوم شیء اخذ شده یک معنای کلی و عام و مبهم است ولی این مفهوم یُنطبق علی الذات لذا وقتی می گوئیم: "زید الکاتب"، عبارت است از، "زید الذی شیء له کتابه"، و منظور از شیء هم مفهوم شیء است و این مفهوم یک معنای عام و مبهم مانند عرض عام است، ولی در مانحن فیه بالاخره انطباق بر موصوف پیدا می کند. و لذا قلت مسئله تکرار پیش می آید. پس این اشکال نمی تواند خدشه ای به دلیل سوم وارد کند. این اشکال وارد نیست چون اینجا واقعا تکرار پیش نمی آید بلکه این دو معنای متفاوتی دارند. برای اینکه به ذهن شما تقریب و نزدیک شود، می توانیم بگوئیم: از قبیل ذکر عام بعد از خاص است. یک وقتی می گوئید: زید یا عالمی که انسان است، و یک وقت می گوئید: "عالم عالم"، یعنی عیناً کلمه را تکرار می کنید، ذکر عام بعد از خاص و ذکر خاص بعد از خاص، لغو است یعنی اگر انسان کلمه ای را دو بار تکرار کند، وجهی و مناسبتی ندارد، اما اگر کسی کلمه ای خاص و بعدش کلمه عام را بگوید، یا کلمه عام و بعد از آن، خاص را بگوید، حکمتی در آن است و اشکالی ندارد و به آن تکرار نمی گویند. ذکر العام بعد از الخاص یا ذکر الخاص بعد از العام، تکرار نیست بلکه بر حکمت و مبنایی استوار است.

پس اگر اشکال شود که هر چند شیء معنایی عام و کلی است ولی بالاخره منطبق بر زید می شود لذا مجدداً تکرار اتفاق می افتد، پاسخ این است که اگر شیء معنای عامی هم داشته باشد و منطبق بر موصوف شود ولی مانند ذکر العام بعد از الخاص است و لذا هیچ اشکالی ندارد و تکرار پیش نمی آید.

### خلاصه بحث

پس دلیل آقای آخوند این شد که اگر معنای مشتق مرکب باشد، لازم می آید که موصوف تکرار شود و توضیح هم دادیم که چرا قول به ترکیب معنای مشتق، سر از تکرار در می آورد. برخی مانند مرحوم خوئی به ایشان اشکال کرده اند که در اینجا

تکرار پیش نمی آید و دلیل مرحوم آخوند را زیر سوال برده اند زیرا منظور از کلمه شیء که در اینجا اخذ شده، مصداق شیء نیست تا موصوف باشد و در نتیجه تکرار پیش آید بلکه مفهوم شیء که معنایی عام و مبهم است، منظور است، لذا تکرار نیست.

إن قلت: اخذ مفهوم شیء به عنوان معنای عام در اینجا بالاخره سر از تکرار در می آورد زیرا مفهوم شیء به هر حال منطبق بر این ذات می شود و وقتی انطباق پیدا کند، در واقع همان تکرار پیش می آید.

قلت: قطعا تکرار نیست، چون اگر مفهوم شیء در معنای مشتق اخذ شود و معنای عامی داشته باشد و منطبق بر خود موصوف و ذات هم شود، مثل ذکر عام بعد الخاص می شود و این ذکر قطعا از مصادیق تکرار نیست.

### اشکال دوم

امام رحمته الله نیز اشکالاتی را به دلیل مرحوم آقای آخوند کرده اند از جمله این که نهایت چیزی که به دلیل آقای آخوند ثابت می شود این است که ترکیب به این معنا را رد می کند یعنی معلوم می شود معنای مشتق عبارت از ذات به اضافه مبداء نیست، به عبارت دیگر با دلیل آقای آخوند ثابت می شود، که الکاتب نمی تواند شیء له الکتابه باشد در حالی که این یک نحو از انحاء ترکیب است و مطلق ترکیب را باطل نمی کند، چه بسا کسی قائل به ترکیب مفهوم مشتق اما به بیانی دیگر شود کما اینکه کسانی قائلند که مشتق مرکب است اما مرکب از مبداء و ذات نیست بلکه مرکب از مبداء و نسبت است. پس نهایت چیزی که از دلیل مرحوم آخوند استفاده می شود، نفی ترکیب به همان معنایی است که ایشان بیان کرده اند. از نظر ما این اشکال خوبی است.

علی أیحال؛ دلیل مرحوم آخوند تمام نیست. برای آشنایی با دلایل دیگر به کلمات محقق نائینی در فوائد الاصول یا اجود التقریرات، مراجعه کنید. ایشان چندین دلیل بر بساطت اقامه کرده اند که ان شاء الله برخی را ذکر خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»